

مختصات دمکراسی تفاهمی در سویس

تألیف: ناصر ایرانپور

در «شورای کانتونها» دو حزب میانه‌رو اکثریت را دارند. بدین ترتیب در نظامهای فدرال حتی احزاب کوچک هم در قدرت سیاسی شرکت داده می‌شوند. مثلاً حزب ۶-۷ درصدی دمکراتهای آزاد آلمان (لیبرالها) بیشترین دوران حکومتداری را در این کشور داشته است؛ یک دوران در ائتلاف با سوسیال‌دمکراتها و یک دوران طولانی نیز با دمکرات مسیحی‌ها. همین اکنون هم، حزب سبزهای آلمان که کمتر از ۷ درصد کرسیهای پارلمان فدرال را در تصاحب خود دارد، در ائتلاف با حزب سوسیال‌دمکرات آلمان در حاکمیت این کشور (و برخی ایالتها) می‌باشد و از جمله پستهای مهم جانشینی صدراعظم و وزارتخانه‌های امور خارجه، محیط زیست و کشاورزی را در اختیار دارد. این امر در سویس به میزان بیشتری صدق می‌کند. تقریباً تمام احزاب مهم سیاسی این کشور تقریباً همزمان و همواره به نسبت سهم و وزن خود و آراء و اعتبارشان در بین مردم در سرنوشت سیاسی و در حکومت شرکت مستقیم دارند (احزاب کوچک حتی بیشتر از سهم واقعی‌شان).

فدرالیسم. سویس از ۲۰ کانتون (ایالت) و ۶ نیمه کانتون تشکیل گردیده که در سطح سراسری و فدرال - همانطور که فوقاً ذکر گردید - از طرف «شورای کانتونها» نمایندگی می‌شوند. با وجود صلاحیتهای دولت فدرال، کانتونها از اختیارات فراوانی برخوردارند، مثلاً در زمینه آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، پلیس، آئین‌نامه‌های مجازات کیفری، اجرای مجازات جزایی و غیره. در سویس، مردم خود را ابتدا شهروند یک شهر معین، سپس یک کانتون (ایالت) و تنها در درجه سوم است که سویسی می‌دانند. حقوق شهروندی ابتدا در و توسط شهرداری اعطا می‌شود، سپس توسط دولت کانتونی و در خاتمه توسط دولت فدرال سویس. بر طبق قانون اساسی این کشور همه زبانهای سویس، «زبانهای رسمی» و مخصوصاً زبانهای آلمانی، فرانسوی و ایتالیایی «زبانهای ملی» به شمار می‌آیند و زبانی به نام «زبان مشترک» وجود ندارد. هر شهروند سویسی هر کجای این کشور باشد، می‌تواند به یکی از این زبانها با دولت مرادده و مکاتبه کند و در تمام کانتونها تدریس و آموزش دست کم دو زبان اجباری است. تمام اسناد مهم دولتی و قوانین به هر سه زبان منتشر می‌گردند و نامگذاری تمام اماکن، شهرها، خیابانها و غیره به هر سه زبان ممکن است و کسی هم بدین سبب نگران «به خطر افتادن یکپارچگی کشور» نیست. اتفاقاً فدرالیسم را دلیلی بر پایداری و وحدت و ثبات این کشور دانسته‌اند و دمکراسی تفاهمی هم تنها بر بستر این شکل از فدرالیسم میسر گردیده است.

قوة مقننه دو مجلسی. مجلس شورای ملی (انتخاب نمایندگان از طرف شهروندان) و شورای کانتونها (نمایندگی مشترک در سطح فدرال) از حقوق مساوی برخوردارند. قوانین، قرارها و بخشنامه‌های فدرال و به ویژه تغییرات در قانون اساسی که ابتدا از تصویب مجلس شورای ملی می‌گذرند، باید به تصویب شورای مشترک کانتونها در سطح فدرال نیز برسد، قبل از اینکه اعتبار اجرایی بیابند. کانتونهای کوچک قدرت خیلی زیادی در شورای مشترک کانتونها در سطح فدرال دارند که در آن هر کانتون ۲ نماینده و هر نیمه کانتون ۱ نماینده دارد.

اصل «سایب‌دیاری». یکی از پرنسپهای نظامهای فدرال ممانعت از تمرکز قدرت و انتقال صلاحیتها به پایین‌ترین سطح حکومتی می‌باشد. تنها آن دسته از صلاحیتها به کانتونها (ایالتها) تفویض می‌گردند که شهرها حقیقاً و تجربتاً از انجام آن به نحو احسن برنیابند و تنها آن دسته از اختیارات قانونگذاری و اجرایی به ارگانهای حکومت فدرال داده می‌شوند که کانتونها (ایالتها) از عهده انجام آنها به خوبی برنیابند.

برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد نظام سیاسی سویس و مفاهیم پیشگفته به «کتاب سبز» وزارت امور خارجه ایران در مورد سویس، قانون اساسی این کشور و به ویژه به تعاریف مفاهیم «دموکراسی چند قومی»، «دمکراسی مشارکتی»، «دمکراسی کثرت‌گرا در مقابل اکثریت‌گرا»، «فدرالیسم» و «دمکراسی تسهیمی» در دایره‌المعارف «دموکراسی»، از انتشارات وزارت امور خارجه ایران (۱۳۸۳) رجوع شود (دایره‌المعارف سه جلدی دمکراسی، زیر نظر سیمور مارتین لیپست، ناشر: کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه (ایران)، فروشگاه شماره ۲، صندوق پستی ۴۷۴۶/۱۹۳۹۵).

آلمان فدرال: ۱۹ آوریل ۲۰۰۵

دمکراسی تسهیمی. کابینه دولت هفت نفره فدرال سویس که «شورای فدرال» نامیده می‌شود، از بزرگترین احزاب این کشور تشکیل گردیده است. تقسیم اعضای کابینه که هر کدام در رأس یک وزارتخانه قرار دارند از سال ۱۹۵۹ تا ۲۰۰۳ بر اساس فرمول ۲ وزارتخانه برای «حزب سوسیال دمکرات» (SPS)، ۲ وزارتخانه برای «حزب خلق مسیحی» (CVP)، ۲ وزارتخانه برای «حزب دمکرات آزاد» (FDP) و ۱ وزارتخانه برای «حزب خلق سویس» (SVP) صورت گرفته بود که در سال ۲۰۰۳ به ۲ کرسی برای SPS، ۱ کرسی برای CVP، ۲ کرسی برای FDP و ۲ کرسی برای SVP تغییر یافت. انتخاب رئیس دولت از این هفت نفر به شیوه ادواری است. دلیل گزینش این نوع از دمکراسی به ساختار متنوع اقلیتی، زبانی و فرهنگی این کشور برمی‌گردد: سویس از چهار ملیت مختلف آلمانی‌زبان (تقریباً ۶۴ درصد)، فرانسوی‌زبان (۱۹) و نیم درصد، ایتالیایی‌زبان (۶/۶ درصد) و رومانی‌زبان (کمتر از نیم درصد) تشکیل گردیده است. بر طبق نظریه Lijphart تنوع و گونه‌گونی در ساختار جمعیتی یک کشور، دمکراسی توافقی را ایجاد می‌کند. بر خلاف دمکراسی تسهیمی و کثرت‌گرا، دمکراسی اکثریت‌گرا قادر نخواهد بود منافع، ویژگی‌ها و علایق بخشهای مختلف تشکیل دهنده یک کشور را مورد توجه قرار دهد و به همین جهت نمی‌تواند از حفاقت دمکراتیک لازم برخوردار باشد.

دمکراسی مشارکتی. برای تغییر قانون اساسی علاوه بر تصویب آن در مجلس شورای ملی و همچنین موافقت اکثریت کانتونها، انجام فرآیند الزامی می‌باشد (در سال ۱۹۸۰ بر اساس فرآیند خدمت وظیفه اجباری را در سویس برداشتنند). برای فرآیند در مورد قوانین عادی امضای ۵۰ هزار شهروند کافی می‌باشد. «ابتکار عمل مردمی» یکی از ابزارهای مهم دیگر اعمال دمکراسی مستقیم می‌باشد که بر اساس آن ۱۰۰ هزار امضاء در عرض ۱۸ ماه برای لغو، تغییر یا نوسازی قانون اساسی کشور کافی می‌باشد. هر چند بر اساس نظریه Lijphart مؤلفه‌های دمکراسی مستقیم (مشارکتی) لزوماً معیار دمکراسی تفاهمی نمی‌باشند، اما این عناصر در مورد سویس باعث این شده‌اند که در همان مراحل نخستین قانونگذاری یک تفاهم و توافق وسیع مردمی ایجاد شود.

تقسیم و تفکیک قوا. «مجلس فدرال» (متشکل از مجلس شورای ملی و مجلس نمایندگی کانتونها در سطح فدرال) نمی‌تواند شورای فدرال (حکومت) را در طول دوره قانونگذاری عزل کند. همچنین دولت فدرال هم نمی‌تواند بر دو بخش «مجلس فدرال» اعمال فشار کند. هر دوی این ارگانها و قوا از استقلال برخوردارند و بر دیگری تسلط ندارند.

سیستم چهار حزبی. در حالیکه در نظامهای متمرکز و مرکز‌گرای حتی دمکراتیک کل عرصه سیاست علی‌القاعده در دست دو حزب بزرگ متمرکز است، در نظامهای فدرالیستی تفاهم‌گرا احزاب بیشتری امکان شرکت در فرآیند سیاسی جامعه را پیدا می‌کنند، آن هم، هم در سطح کانتونها و ایالتها و هم در سطح فدرال، تا جایی که در سویس نظام چهار حزبی تثبیت گردیده است. این احزاب عبارتند از «حزب خلق سویس» (ابتدا پروتستانی؛ حزب دهقانان، امروز یک حزب راست‌عوامگرا و ناسیونالیستی)، «حزب دمکرات آزاد» (محافظه‌کار، لیبرال، تمرکزگرا، امروز نئولیبرال)، «حزب خلق مسیحی» (کاتولیک، محافظه‌کار، فدرالیستی، از سال ۱۹۵۹ مدافع طبقات میانی)، «حزب سوسیال دمکرات» (سابقاً تنها حزب کارگری، امروز همچنین حزب کارمندان، زنان، خارجیان و شهرنشینان جامعه).

سیستم انتخاباتی تناسبی. بر اساس نظریه Lijphart نظام انتخاباتی تناسبی (و نه اکثریت‌گرا) یک عنصر مهم دمکراسی تفاهمی به شمار می‌آید. در سویس نمایندگان «مجلس شورای ملی» بر اساس سیستم تناسبی انتخاباتی برگزیده می‌شوند. تلاش می‌شود که اعضای کابینه چهار حزب حاکم از تمام ملیتهای ساکن سویس انتخاب شوند. انتخاب نماینده برای «شورای کانتونها» که نمایندگی کانتونها در سطح فدرال را برعهده دارد و «مجلس دوم» محسوب می‌شود، در بیشتر کانتونها بر اساس سیستم انتخاباتی اکثریتی می‌باشد. در «شورای ملی» (مجلس اول)، تقسیم کرسیها بر اساس نسبت کانتونها و ملیتها می‌باشد و احزاب کوچک نیز مورد عنایت ویژه قرار می‌گیرند.